

ماهیت فقهی حقوقی زیان در محیط‌زیست

عزیزاله فهیمی^۱

چکیده:

از جمله مباحث مورد گفت‌وگو در حقوق محیط‌زیست، بحث از زیان وارده و لزوم جبران آن زیان است که بعد از تحقق فعل زیانبار و رابطه سببیت بین فعل زیانبار و زیان وارده، طرح می‌شود، زیان به محیط‌زیست باید زیان مالی باشد یعنی خسارت به مال غیر وارد شود تا قابل مطالبه باشد. این مقاله دنبال اثبات آن است که مواهب طبیعی مال عموم انسان‌ها محسوب می‌گردند و این موضوع در فقه امامیه قابل اثبات است و شواهدی برای اثبات آن ذکر شده است، به طور مثال برخی فقها در مقوله تنجیس منجر به تخریب مسجد قائل به وجود حکم تکلیفی لزوم تطهیر مسجد و حکم وضعی ضمان مقابل تخریب اموال مسلمین شده‌اند. با تنقیح مناط بین مالیت مسجد که از آن عموم مسلمین است و مواهب طبیعی که از آن عموم انسان‌های جهان است می‌توان مالیت مواهب طبیعی را ثابت و ضمان تخریب آن را اثبات نمود. همین طور با تمسک به مذاق شرع و مبحث منطقه‌الفراغ شهید صدر می‌توان این مالیت را پذیرفت و ضمان مخرب محیط‌زیست را ثابت نمود.

کلیدواژه: حقوق، محیط‌زیست، مالیت، مواهب طبیعی، فقه، منطقه‌الفراغ- زیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علی‌رغم قایل شدن به حرمت تخریب اموال عمومی مثل مساجد اکثر فقها از صدور حکم وضعی ضمان نسبت به چنین تخریبی اجتناب نموده‌اند. به تبع چنین نظریه‌ای بسیاری از خسارت‌هایی که به محیط‌زیست که جزء مشترکات یا اموال عمومی هستند بدون جبران باقی می‌ماند. در این مقاله دنبال اثبات مال بودن مواهب طبیعی هستیم و بعد از ارائه تعاریف مورد نیاز، مالیت این مواهب را از طریق تمسک به فتاوی برخی فقها و نیز مذاق شریعت و طرح موضوع در ناحیه منطقه‌الفراغ مورد بررسی قرار داده‌ایم. اکنون چند تعریف لازم را ارائه می‌نماییم.

۱- تعریف محیط‌زیست

معنی لغوی: محیط‌زیست ترجمه فارسی واژه (Environment) به معنای محیط پیرامونی است^۱ محیط واژه‌ای عربی، اسم فاعل از باب افعال و ریشه آن حوط است.^۲ و به معنای احاطه‌کننده، مکان زندگی آدمی و اقیانوس آمده است.^۳ زیست واژه‌ای فارسی و مترادف زندگی و حیات به شمار می‌رود؛ بنابراین محیط‌زیست از نظر لغوی به معنای محل زندگی و سکونت و نیز آنچه زندگی را در بر گرفته است، می‌باشد.

معنی اصطلاحی: تعریف اصطلاحی محیط‌زیست را در حقوق ایران به شرح زیر می‌توان ارائه نمود: در حقوق داخلی، کامل‌ترین تعریف در مورد محیط‌زیست آن است که (فضایی است با تمامی شرایط فیزیکی و بیولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره که همه موجودات زیست‌کننده در آن‌ها را شامل می‌شود و مجموعه روابط بین آن‌ها را در بر می‌گیرد)^۴

گاهی محیط‌زیست درباره شهر و مناظر به کار می‌رود. در این مورد می‌توان به ماده ۵ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت، مصوب ۱۱ مرداد ۱۳۵۲ اشاره کرد که مقرر می‌دارد: از «بین بردن درختان واقع در معابر، پارک‌های عمومی، میداين داخل شهر، هم‌چنین شاه‌راه‌ها و راه‌های عمومی خارج شهر ممنوع است، مگر طبق آیین‌نامه‌های قانون حفاظت محیط‌زیست یا بند ۵ ماده ۶ قانون حفاظت محیط‌زیست».

۱. حبیوم، سلیمان، فرهنگ انگلیسی فارسی، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲.

۲. معلوف، لوئیس، المنجد الایجدی، ترجمه قاسم بوستانی، ج ۲، ۱۳۷۳، ص ۱۵۴۲.

۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ج ۲، سپهر، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷۴.

۴. دفتر حقوقی و امور مجلس، مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط‌زیست ایران، ۱۳۸۳، ص ۲۳.

۲- تعریف ضرر (زیان)

ضرر - این واژه در متون اسلامی فراوان به کار رفته است، آقای سیستانی (دام‌ظله) مفهوم آن را نزد عرف بسیار روشن می‌دانند^۱ با این وجود واژه‌هایی چون ضد نفع^۲ و خلاف نفع^۳ را می‌توان مترادف با کلمه ضرر گرفت و زیان را مترادف با ضرر دانست که گاهی از آن تعبیر به خسارت هم می‌شود^۴.

۳- تعریف منطقه الفراغ

منطقه الفراغ به حوزه‌هایی از شریعت اسلامی ناظر است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع وضع قواعد متناسب با اوضاع و احوال، مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط در چارچوب معینی برعهده ولی فقیه نهاده باشد^۵.

۴- تعریف مذاق شریعت

منظور از مذاق شریعت، تمسک به قاعده روشنی است که با وجود صحت استناد آن به شارع دلیل صریح یا ضمنی خاصی برای آن وجود نداشته باشد^۶. بحث بیشتر از مذاق شریعت را در قسمت سوم مقاله ارائه خواهیم کرد.

قسمت اول: ماهیت زیان به محیط زیست و شیوه تحلیل مسائل آن

۱- ماهیت زیان به محیط زیست

اول اینکه چه نوع زیان عینی، قابل مطالبه است، خود قابل گفت‌وگو می‌باشد: مثال آیا زبانی که در سال‌های آتی ثمره آن مشخص می‌شود، مثل آلوده کردن، یا زیان‌هایی که خیلی محسوس نیست از قبیل ارائه میوه‌های تغییر یافته ژنتیکی به جای میوه طبیعی زیان تلقی می‌گردد یا خیر؟ آیا زیان به هوا و تخریب تدریجی لایه ازن نیز تخریب تلقی می‌گردد و زیان محسوب می‌شود یا خیر؟ این سؤال‌ها از مباحث عینی است که باید بررسی شوند.

۱. حسینی سیستانی، سیدعلی، منهاج‌الصالحین، ج ۱، قم، مکتبه سیستانی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۱۱۱.

۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، تصحیح تیمور پاشا، هند، ۱۳۴۳، ص ۷۵.

۳. جوهری، اسماعیل حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۷۱۹.

۴. اسماعیلی، محسن، نظریه خسارت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۸.

۵. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا، ص ۶۸۶.

۶. برداشت از مرحوم صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۷۰ و ج ۱۹، ص ۱۱۵ و ج ۷، ص ۲۲۸.

مراغی می‌گوید: «اگر کسی جلوی نمائات درخت دیگری را بگیرد، این عمل از مصادیق ضرر است، زیرا عرف زمینه قریب به وجود را موجود تلقی می‌کند»^۱.

بحث مهم‌تر این است که آیا زیان‌های معنوی نیز ضرر تلقی می‌گردند یا خیر؟ برای مثال قطع درخت در یک منطقه، زیان محسوب می‌شود و قابل مطالبه است، اما آیا از بین رفتن منظره‌ای که با وجود درخت مذکور موجود بود نیز ضرر قابل مطالبه است یا خیر؟

مطالبه خسارت معنوی خود مقوله مفصلی است که امروزه در ایران و جهان با مشکل‌های زیادی روبرو است؛ به همین دلیل در بحث زیان به محیط‌زیست، بیشتر گفت‌وگوها درباره خسارت مادی است، آن هم زیان‌های محسوس و قابل احتساب که می‌باید درباره خسارت معنوی هم گفت‌وگوهای علمی بیشتر صورت پذیرد و قانون‌گذاری مناسب محقق گردد.

براین اساس لازم است برای روشن شدن ماهیت زیان به محیط‌زیست، با توجه به اینکه مسائل مربوط به آن، جزو مسائل مستحدثه است، بررسی بیشتری صورت پذیرد و شیوه تحلیل مسائل و مجوز قانون‌گذاری در زمینه محیط‌زیست مشخص شود.

۲- شیوه تحلیل مسائل محیط‌زیست

مبنای اعتبار قواعد حقوقی در فقه اسلامی اراده شارع است و از همین رو تلاش فقیهان این بوده است که از طریق علمی پی به رضایت و اراده شارع ببرند و از این طریق به اعتبار احکام و قواعد حقوقی دست یابند. فرض بر این است که شارع تمام تکالیف مورد نیاز را در قالب خطاب به مردم بیان نموده است و این وظیفه خردمندان است که آن احکام را مورد جست‌وجو و پرسش قرار دهند.

شناخت و فهم اجزای یک قضیه، تطبیق آن بر مصداق‌های خارجی را میسر می‌نماید، زیرا قضایا از ترکیب موضوع و محمول تشکیل می‌شوند وقتی می‌گوییم «محیط‌زیست امانت است»، موضوع، محیط‌زیست و محمول آن امانت بودن آن است که دارای بار اعتقادی است. گاهی نیز قضیه دارای متعلق است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «حفظ محیط‌زیست واجب است» در اینجا موضوع، محیط‌زیست و محمول، وجوب است، ولی حفاظت از محیط‌زیست عملی است که از مکلف خواسته شده و متعلق حکم است و محیط‌زیست در اینجا متعلق متعلق - یا همان موضوع - تلقی می‌گردد.

عناصر «حفاظت، محیط‌زیست، وجوب» را وقتی به لحاظ اعتبار حکم ملاحظه کنیم، می‌بینیم که در قضایای کلی، حالت مفهومی دارند و در قضایای حقیقی، مفاهیمی کلی هستند که بر مصادیق زیادی قابل تطبیق

۱. حسینی‌المراغی، سیدمیرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۷.

می‌باشند. به طور مثال شامل حفاظت از آب، خاک، هوا و... می‌شوند. این مفاهیم کلی، اعم از موضوع و متعلق بر امری تطبیق داده می‌شوند که به آن «مصدق» گفته می‌شود تشخیص و تعیین مصداق یک مفهوم کلی را «تطبیق» می‌گویند.

در مورد اینکه نهاد تطبیق دهنده مفهوم بر مصداق، عرف است یا عقل، بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند امام خمینی (ره) صریحا عرف را نهاد نطق دهنده معرفی نموده‌اند^۱ نظر مرحوم نجفی صاحب جواهر نیز همین است^۲ و نیز نظر آقا رضا همدانی^۳ و حایری یزدی^۴. اما نظر مخالف یعنی تطبیق دهنده عقل است نه عرف را باید در نظرات آخوند خراسانی^۵ و آقای خوئی^۶ ملاحظه نمود.

نکته مهم این است که وقتی فهمیدیم شارع، احکام خود را بر موضوعات و متعلقات کلی بار می‌کند و در ابلاغ خطابات خود از روش عرف بهره می‌برد و روش منحصر به فردی ندارد، نتیجه می‌گیریم مجریان این احکام که مکلفان هستند، برای اجرای احکام، ناچار از شناخت موضوع‌اند.

فقیه نیز با توجه به ضوابط عرفی و ادله محدود، موضوع را معرفی می‌کند و پس از شناخت موضوع، نوبت به تطبیق حکم بر موضوع می‌رسد. برای تطبیق نیز شارع روش خاصی را تعیین نکرده و در نتیجه به روش اطمینان‌بخشی که همراه تسامح نباشد، بسنده کرده است.

مقدمه‌ای که بیان کردیم از این جهت بود که بررسی کنیم. آیا محیط‌زیست مال محسوب می‌شود یا خیر؟ زیرا اگر مال محسوب شود، حکم آن مشخص است: «حرمة مال مؤمن كحرمة دمه: احترام مال غیر، مثل احترام خون غیر لازم است؛ اما مهم آن است که بتوانیم محیط‌زیست را با مال انطباق دهیم و آن را از مصادیق اموال بشماریم. در راستای این تطبیق نیز ناچاریم که جایگاه محیط‌زیست را در ساختار حقوق اسلامی بررسی کنیم که در قسمت دوم به آن می‌پردازیم.

قسمت دوم: مالیت محیط‌زیست در ساختار حقوق اسلامی و شرط تحقق آن

مال بودن محیط زیست در نظرات فقها به طور صریح ابراز نشده است ولی می‌توان با تنقیح مناطی که در صفحات بعد ضمن بیان نظرات شهید صدر می‌آید، مال بودن آنرا ثابت نمود. اکنون بنا بر مال بودن محیط زیست، بحث آن است که به چه عنوانی می‌توان آنرا مال محسوب نمود که ممکن است وجوه زیر برای آن ترسیم شود.

۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۲۲۸.
۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۲۶، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۷۴.
۳. همدانی، آقارضا، مصباح الفقیه، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق. ص ۶۵۷.
۴. حائری یزدی، دررفوائد، ج ۱، مکتبه ۲۲ بهمن، بی‌تا، صص ۱۸۴-۲۲۹.
۵. خراسانی، محمدکاظم، تعلیقه بر فرائدالاصول، (در حاشیه رسائل)، ص ۲۲۷.
۶. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، مستند العروه، ج ۱، قم، علمیه، بی‌تا، ص ۲۴.

الف- مالیت محیطزیست در ساختار حقوق اسلامی

در مورد این که محیطزیست مال است یا خیر، ممکن است چند احتمال داده شود:

۱- الف- محیطزیست به عنوان مصداقی از اموال

توضیح اینکه گرچه مقوله محیطزیست به این شکل جزو مسائل مستحدثه است ولی مال محسوب می‌شود. قابل ذکر است وقتی محیطزیست را حداقل از اموال عمومی بدانیم، مال محسوب نمودن آن توسط عرف از دو طریق ممکن است: یکی اینکه از طریق حکومت در موضوع توسعه دهیم؛ یعنی دایره مال را توسعه داده و شامل مشترکات عمومی نیز بدانیم، دوم اینکه بدون توسعه در مفهوم مال، محیطزیست را جزو مصادیق اموال بشماریم.

در خصوص مالکیت مشترکات بر عناصر محیطزیست نیز همین دو دیدگاه وجود دارد که یا باید مفهوم مالکیت را توسعه دهیم یا این که بدون توسعه در مفهوم، محیطزیست را از مصادیق اموال بر شماریم که خود بحث مجزایی دارد.

۲- الف- مالیت محیطزیست به عنوان موضوع مستقل

برخلاف قسمت نخست که محیطزیست را از مصادیق اموال بر شمرد، ممکن است ما سراغ مصداق نرویم، بلکه آن را موضوع و عنوان کلی مستقلی بدانیم که احکام خاصی بر آن بار می‌شود؛ یعنی موضوع محیطزیست، خود یک قضیه حقیقی است نه قضیه شخصی و دارای افراد متعددی خواهد بود که در این صورت در دو موضوع بحث خواهیم کرد.

۱. اینکه ماهیت محیطزیست و رابطه آن بین افراد مالک چگونه است.

۲. این که دلیل مشروعیت این احکام و آثار مترتب بر آن کدام است.

۳- الف- محیطزیست به عنوان یک مسئله حکمی

در این احتمال، مقوله محیطزیست، یک مسأله حکمی تلقی می‌گردد که در واقع مالیت محیطزیست، مجموعه‌ای از احکام قلمداد می‌شود که باید درباره مشروعیت هر کدام بحث جداگانه‌ای ارائه شود، مثل حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی، حقوق اخلاقی و غیره.

ب- شرط تحقق مالیت محیطزیست در مقوله محیط زیست

اگر بخواهیم محیط زیست را مال تلقی نمائیم و جزء منطقه الفراغ در حوزه فقه و اقتصاد اسلامی بدانیم که شارع در زندگی اجتماعی مردم برای آن حکمی تعیین نموده است باید نکات زیر را مد نظر قرار دهیم.

۱-ب: عدم الغای اعتبار مالیت در مقوله محیطزیست

شرط مال تلقی کردن محیطزیست آن است که شارع از آن الغای اعتبار نکرده باشد، وگرنه بحث از مالیت و مالکیت در محیطزیست بی فایده خواهد بود. پس لازم است احتمال الغای اعتبار مالیت را نیز ضمن طرح و پاسخ دو اشکال مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱-ب: عدم اعتبار مالیت محیطزیست با وجود منشأ آن

بنا بر این نظر، در زمان شارع با این که زمینه بیان حکم بوده است؛ اما حکمی در مورد آن بیان نشده است و این بیانگر آن است که شارع مالیت را در مقوله محیطزیست به رسمیت نشناخته است. برای این نظر مقدمات ذیل را باید بر شمرد:

۱. گرچه مقوله مالیت محیطزیست، در زمان شارع وجود نداشته، ولی منشأ اعتبار آن وجود داشته است.
 ۲. عرف نیز حقی برای مشترکان قائل نبوده است.
 ۳. شارع نیز با توجه به تشخیص عرف، حکمی برای مالیت محیط زیست در نظر نگرفته است.
 ۴. شارع عدم اعتبار و الغای احترام بر مالیت محیطزیست را امضا نموده است.
- اما این مقدمات قابل رد است؛ زیرا شرایط جا و مکان برای زندگی انسان‌ها، موضوع را دگرگون نموده است. و با این تغییر، تشخیص عرف و سپس حکم شارع نیز تغییر می‌کند و دیگر نوبت به عدم اعتبار مالیت محیطزیست نمی‌رسد.

۱-۲-ب: اشکال تنافی مالیت محیطزیست با قاعده سلطنت

با قائل شدن به اباحه در مواهب طبیعی موجود در محیط زیست و مساوت شدن برخی از مردم بر این منابع، مشکلات بعدی برای جامعه و حاکم آن ایجاد می‌شود که به ناچار باید قاعده سلطنت را محدود نمود. امروزه قائلان به حریم محیطزیست، قواعد مربوط به آن را حتی به اموال خصوصی افراد مثل درختان کاشته شده در خانه آنان نیز سرایت می‌دهند، در حالی که قاعده سلطنت حاکی از سلطه این افراد بر اموال خود است. گفتنی است این قاعده از روایت «الناس مسلطون علی اموالهم»^۱ اخذ شده است. گرچه سند این روایت معتبر نیست ولی بسیاری از فقیهان در استدلال‌های فقهی خود به آن استناد نموده‌اند و آن را حداقل به عنوان قاعده عقلایی مورد توجه قرار داده‌اند.^۲ درباره مفاد قاعده سلطنت سه نظریه ارائه شده است:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی - ج ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، ص ۴۷۸.
 ۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷، ص ۲۷۲.

۱. مردم حق هر گونه تصرف مادی و حقوقی در اموال خود را دارند و می‌توانند این حق را به هر کیفیتی که بخواهند اعمال نمایند. به عبارت دیگر هر گونه تصرف مادام که عدم مشروعیت آن از سوی شرع اثبات نشده، توسط مالک، مجاز و مشروع است.^۱

۲. مردم هر گونه سلطنتی بر اموال خود را دارند، ولی در کیفیت و شیوه اعمال این سلطنت تابع مقررات اند.^۲
 ۳. مردم خودشان محجور تلقی نمی‌شوند و حق تصرف دارند، ولی معنی آن، تجویز انواع تصرفات نیست، بلکه انواع تصرفات و نحوه آن‌ها منوط به اجازه جداگانه شارع است.^۳

در گزینش یکی از این سه نظریه باید گفت بایشرف جوامع، امروزه دیگر حق مالکیت انحصاری و مطلق وجود ندارد و سلطنت افراد بر اموال خودشان محدود شده است و در کیفیت اعمال تصرف در اموال نیز احکام ثانویه حاکم می‌شود و اجازه هر نوع تصرفی را نمی‌دهد؛ بنابراین قاعده سلطنت بر اموال امروزه آن پویایی خود را ندارد.

۳-ب- اشکال تنافی مالیت محیط‌زیست با مذاق شریعت

واژه مذاق با مضاف‌الیه‌های خود برای اولین بار در کلام صاحب جواهر الکلام به شکل‌های زیر به کار رفته است: «مذاق فقه»^۴، «مذاق اصحاب»^۵ «مذاق قواعد شریعت»^۶ و «مذاق عامه»^۷، «مذاق اهل کتاب»^۸، «مذاق شریعت»^۹.

به نظر می‌رسد که برای تحقق مذاق شریعت که بیانگر حکم شرعی است، وجود عناصر زیر لازم است:

۱. حکم یا قاعده روشنی وجود داشته باشد.
 ۲. استناد آن به شارع قطعی باشد.
 ۳. این قاعده یا حکم، مدلول صریح یا ضمنی دلیل خاصی نباشد.^{۱۰}
- دستیابی به مذاق شریعت بیش از هر چیز به ممارست و احاطه بر مبنای احکام و شرایط درونی نیاز دارد.

۱. انصاری، مرتضی، مکاسب - محبین قم، ۱۳۷۹، ص ۸۳.

۲. مصطفوی، سید کاظم، القواعد الفقهیه، جامعه مدرسین، ۱۴۳۴ ه. ق، ص - ۱۳۷.

۳. حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، قم، بهمن، بی تا، ص ۴۶.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۶، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص ۴۲.

۵. همان، ص ۴۹۲.

۶. همان، ج ۸، ص ۳۷۰.

۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۵.

۸. همان، ج ۷، ص ۲۲۸.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

۱۰. مرکز فقهی ائمه اطهار، نشست علمی، ۱۳۹۲، ص ۵۱.

صاحب جواهر در اهمیت آن می‌گوید: معرفتی است که خدا باید روزی نماید.^۱ پس از ایشان نیز برخی فقیهان این اصطلاح را در نوشتارهای خود به کار برده‌اند.^۲

اما برای دسترسی به مذاق شریعت، شیوه‌های مختلفی ارائه شده است، مثل اولویت،^۳ فهم مجموعه احکام،^۴ انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی،^۵ صفات شارع.^۶

برای مثال مرحوم غروی تبریزی در استفاده از مذاق شریعت می‌گوید: «عقل، عدالت و علم در قضاوت شرط است»^۷. با توجه به این که زعامت دینی نسبت به قضاوت اهمیت بیشتری دارد، امر به مقتضای شریعت در زعامت دینی هم شرط شده است.^۸

با توجه به آنچه بیان شد، مذاق شریعت در مقوله محیط‌زیست حکایت از تعلق آن به آحاد مردم روی زمین دارد و نتایج زیر را می‌توان از آن گرفت:

۱. کمیاب بودن مواهب طبیعی اقتضا دارد که مردم و همه نسل‌ها بتوانند از آن بهره ببرند.
۲. تخریب محیط‌زیست، اتلاف مال غیر محسوب می‌شود و قابل مطالبه است.
۳. وقتی محیط‌زیست مال محسوب شد، آثاری بر آن مترتب است، از جمله این که دیگر اصل اباحه جاری نمی‌شود و تصرفات باید طبق مقررات صورت گیرد.

قسمت سوم - مالیت عناصر محیط‌زیست و منطقه فراغ

از آنجا که حکم صریحی در باب مالیت عناصر محیط‌زیست وجود ندارد و لازم است که از عموماً و اطلاعات استفاده نمود، از جمله این موارد، استناد به نظریه منطقه فراغ مرحوم صدر است که در حوزه فقه و حقوق و اقتصاد قابل بهره‌برداری است. ایشان با ابراز این نظریه^۹، به دنبال آن است که جایگاه تشریح الهی در زندگی اجتماعی را یافته و حوزه قانون‌گذاری دولت اسلامی را تبیین نماید. قابل ذکر است که شبیه این نظریه را دیگران هم مطرح کرده‌اند، مثل:

۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۳، پیشین، ص ۹۵.
۲. غروی تبریزی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، دارالهادی، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۲۱۵.
۳. همان، ص ۲۷.
۴. غروی تبریزی، میرزا علی، همان، ص ۱۱۷.
۵. حکیم، سیدمحسن، نهج‌الفقاهه، ج ۹، قم، بهمن، بی‌تا، ص ۱۲۹.
۶. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۹.
۷. غروی تبریزی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، پیشین، ص ۳۷.
۸. حکیم، سیدمحمدسعید، المکم فی اصول الفقه، ج ۶، نشر المنار، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۳۷۸.
۹. غروی تبریزی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، پیشین، ص ۲۹۲.

۱. نائینی در حوزه قانون‌گذاری به احکام منصوص و غیر منصوص استناد نموده است.^۱
 ۲. تنظیم‌کنندگان قانون اساسی مشروطه، امور عرفی را از امور شرعی تفکیک نموده‌اند.^۲
 ۳. سیدحسن مدرس در تأیید قانون محاکمات، امور اداری را مشمول قوانین وضعی می‌داند.^۳
 ۴. مرحوم طباطبایی احکام جزئی مربوط به حوادث جاری را که بر اثر تغییر زمان، به سرعت متغیر است، از اختیارات حاکم اسلامی می‌داند.^۴
 ۵. امام خمینی، حکومت را شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) و از احکام اولیه اسلام دانسته، اختیارات گسترده‌ای را برای حاکم اسلامی قائل است (امام خمینی - نامه ۶۶/۱۰/۱۹ به رئیس جمهور).
 ۶. برخی نیز به «مقاصد شریعت» و «راه وصول به مقاصد» اشاره کرده‌اند که اولی ثابت و دومی متغیر است.^۵
- میان این دیدگاه‌ها، آن‌چه نظریه منطقه فراغ را متمایز می‌نماید. تبیین و تحدید منطقه‌ای است که به سبب تطور و تحول و عدم ثبات آن، حاکم و دولت اسلامی می‌تواند در آن براساس اصول، ضوابط و اهداف به وضع قوانین مناسب با اوضاع و احوال دست بزند. برای توضیح بیشتر نظریه صدر، نکته‌هایی باید روشن شود.

الف - ماهیت منطقه فراغ

منطقه فراغ به حوزه‌هایی از شریعت اسلامی ناظر است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع، وضع قواعد مناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی به عهده ولی امر گذاشته است.

صدر می‌گوید منطقه فراغ مختص روابط انسان با طبیعت است و روابط انسان با خدا و انسان با انسان ثابت است، نه متغیر.^۶ به نظر شهید صدر، دو نوع رابطه می‌تواند موضوع قواعد حقوقی قرار گیرد:

دسته اول: ناظر بر روابط اشخاص با یکدیگر

برخلاف مارکسیسم که معتقد است، روابط حقوقی انسان‌ها با یکدیگر امر عرفی و تابع تطور رابطه انسان

۱. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا، ص ۶۸۶.

۲. حکمت‌نیا، محمود، مالکیت فکری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵.

۳. هدایتی، محمدعلی، آیین دادرسی کیفری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۲.

۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۲ هـ ق، ص ۱۲۹.

۵. سروش، اخلاق خدایان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴.

۶. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا، ص ۶۸۶.

با طبیعت است، به نظر ما روابط انسان با هم‌نوعش، ثابت بوده و غیر قابل‌تطور است؛ البته با توسعه دانش و افزایش سیطره انسان بر طبیعت، ممکن است موضوع‌های جدیدی از روابط افراد با یکدیگر به وجود آید، ولی هیچگاه قواعد حقوقی حاکم بر روابط افراد تغییر نخواهد کرد.

دسته دوم: قواعد حقوقی حاکم بر روابط انسان با طبیعت.

این دسته از احکام به لحاظ تغییراتی که در توان و میزان سیطره انسان بر طبیعت پدید می‌آید، در چارچوب معینی تغییر می‌کنند.^۱ ثابت بودن روابط به این معنی نیست که احکام آن‌ها همیشه اجرا شود، زیرا احکام ثابت به واسطه وجود عواملی از قبیل عناوین ثانویه ممکن است در مرحله اجرا متوقف شوند. تصور در میزان سلطه انسان بر طبیعت نیز به این معنی نیست که نتوان هیچ قاعده ثابتی در این منطقه ترسیم کرد، بلکه در همین حوزه عناصر ثابتی وجود دارد.

ب- ناشی نبودن عدم وضع قواعد تفصیلی از نقص یا اهمال قانون‌گذار

نبودن احکام در منطقه فراغ نه به دلیل اهمال قانون‌گذار، بلکه به این دلیل است که موضوع‌ها در آن قابلیت وضع احکام ثابت را ندارند، بلکه این مسئله در هماهنگی قواعد و مقررات با اهداف کلی شریعت ریشه دارد و اگر احکام ثابت برای آن وضع شود، با اهداف شریعت منافات خواهد داشت. مثلاً در صدر اسلام وضعیت زمین موات طوری بوده که هر کس با توان محدود خود می‌توانست مقداری محدود از زمین موات را احیا کند؛ ولی امروزه با پیشرفت صنایع، یک نفر می‌تواند مقدار خیلی زیادی از این زمین‌ها را احیا کند، به همین دلیل، دیگر قاعده «من احیا مواتاً فهو له» قابل اجرا نیست و دولت اسلامی می‌تواند آن را محدود نماید.^۲

ج- حکم کلی منطقه فراغ

اصل اولی در افعال اباحه است، یعنی نه حظر و نه منع، حتی جایی که احتمال تکلیف هست، اصل برائت اجرا می‌شود. به نظر صدر، براساس مسلک «حق الطاعه» حتی جایی که تکلیف قطعی وجود ندارد، مولویت خداوند حکم می‌کند که در موارد احتمالی هم انسان اطاعت کند؛ ولی وجود ادله شرعی مثل «لا یكلف الله نفساً الا ما آتاها» تکلیف را منتفی می‌کند و اصل برائت جاری می‌شود؛ بنابراین قاعده اولیه در اینجا اباحه است؛ اما ولی امر مسلمانان می‌تواند این اباحه را به حرمت یا وجوب بدل کند.^۳

۱. همان.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۳۸، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۱۱.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، پیشین، ص ۶۸۹.

د- عدم منافات نظریه با ادله «اباحه شرعی»

آیات و روایات زیادی وجود دارد که اباحه شرعی را بیان می‌کنند؛ برای مثال خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، طیباتی را که خداوند بر شما حلال کرده، بر خود حرام نکنید»^۱ یا این روایت که می‌فرماید: «ان الله یحب ان یؤخذ برخصه کما یحب ان یؤخذ بعزائمہ: همان‌طور که خداوند دوست دارد مباحات او رعایت شود، دوست دارد واجبات او نیز رعایت شود»^۲.

اشکالی که ممکن است مطرح شود، این است که آیا ولی امر مسلمانان می‌تواند حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند؟

به نظر صدر، در منطقه فراغ، پاره‌ای از روابط انسان با طبیعت وجود دارد که خداوند تعالی شیوه قانون‌گذاری در آن را با تبیین اصول و ضوابطی برعهده حاکم اسلامی گذاشته است و این امر هم نوعی قانون‌گذاری به اعتبار تعیین مقام واضح قانون است.^۳

ه- تفاوت نظریه منطقه فراغ با شیوه حل مسائل مستحدثه

ایجاد موضوع جدید، از داخل بودن آن در منطقه فراغ حکایت ندارد؛ زیرا چه بسا حکم حاکم بر مسائل مستحدثه ثابت باشد و موضوع تغییر نکند. گاهی نیز ممکن است موضوع جدید، داخل در منطقه فراغ باشد. پس با پذیرش نظریه منطقه فراغ، هنگام برخورد با یک موضوع جدید، ممکن است آن موضوع در منطقه ثابت قرار گیرد یا در منطقه فراغ.

و- ارتباط نداشتن منطقه فراغ با احکام ثانوی

احکامی که به دلیل عسر و حرج و ضرر تغییر می‌یابند، ربطی به منطقه فراغ ندارند؛ زیرا موضوعاً با هم فرق دارند. اگر جایی حکم ثابتی داشته باشیم و حکم ثانوی اجرا شود، این مربوط به منطقه فراغ نیست؛ زیرا منطقه فراغ مربوط به جایی می‌شود که هیچ حکمی در آنجا نبوده باشد؛ در حالی که در تغییر حکم به دلیل عسر و حرج، قانون‌گذار برای ذات موضوعات با عناوین اولیه قانون وضع کرده است.

به نظر صدر، احکام به الزامات و مباحات تقسیم می‌شوند که مراد از مباحات، معنای اعم آن یعنی مستحبات و مکروهات است؛ یعنی ممکن است برای موضوعی در صدر اسلام حکم استحباب یا کراهت وضع شده

۱. سوره مائده، ص ۸۷.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ ه. ق. ص ۱۰۷.

۳. همان.

باشد، ولی به دلیل تغییر زمان و مکان، امروز آن حکم اقتضای تغییر دارد؛ چون محدوده موضوعات آن در منطقه عدم حکم قرار دارد؛ بنابراین برخی احکام ثابت (ولیه) نیز می‌توانند در این محدوده قرار گیرند، زیرا اباحه در اینجا به معنی عدم حکم است نه به معنی حکم اباحه. به نظر می‌رسد از گفته صدر دو نوع برداشت می‌توان کرد.

برداشت اول: تقسیم احکام به احکام الزامی و مباحات

برداشت دوم: تقسیم موضوعات به موضوعاتی که ذاتاً دارای حکم ثابت هستند و موضوعاتی که ذاتاً تغییر در آنها نهفته است.

به نظر می‌رسد آن چه در نزد صدر تقسیم می‌شود، احکام است نه موضوعات؛ بنابراین اگر برای موضوعی که ذاتاً متغییر است، در زمان معصوم (ع) حکمی هم صادر شده باشد آن حکم امروزه قابل تغییر است؛ چون موضوع آن از موضوعات متغیر است؛ نه این که حکم از احکام تغییرپذیر بوده باشد، بدین ترتیب موضوع با تغییر زمان و مکان، حکم دیگری می‌یابد.

با این توصیف حکم ثانوی خود حکمی است که توسط شارع از قبل تعیین شده است. برای مثال وقتی شارع گفته است در زمان ضرر داشتن وضو، باید سراغ تیمم رفت، حکم ثانوی - یعنی تیمم - از آغاز روشن بوده است و چنین موضوعاتی در حیطة منطقه فراغ قرار نمی‌گیرد و حیطة منطقه فراغ مربوط به عدم حکم است، نه حکم اباحه.^۱

ز- رابطه نظریه منطقه فراغ با حکم حکومتی

حکم حکومتی می‌تواند در جهت اجرای احکام شرع یا در مقام اداره کشور باشد و از نظر موضوع نیز می‌تواند راجع به شخص و مورد خاصی باشد یا به عنوان کلی ناظر باشد و حکم کلی به شمار رود هم‌چنین می‌تواند جنبه وضع قانون داشته باشد؛ بنابراین مشروعیت حکم حکومتی، ارتباطی با منطقه فراغ ندارد.

فرق این دو در این است که حکم حکومتی ناظر بر اختیارات حاکم اسلامی است؛ ولی منطقه فراغ ناظر بر حوزه‌ای است که حاکم اسلامی می‌تواند در آن به قانون‌گذاری بپردازد؛ البته حاکم اسلامی، هم در منطقه فراغ و هم در حوزه احکام ثابت می‌تواند به صدور حکم اقدام نماید.^۲

۱. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، پیشین، ص ۶۸۹.

۲. فهیمی عزیزاله، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳.

ح- ارتباط نظریه منطقه فراغ با بحث مالیت محیطزیست

به لحاظ این که در منطقه فراغ با رابطه انسان و طبیعت روبرو هستیم، مالیت در محیطزیست می تواند جزو منطقه فراغ قرار گیرد.

با پیشرفت های صنعتی، حوزه اباحه در استفاده از محیطزیست، جای خود را به غیر اباحه داده است و دولت می تواند به لحاظ کنترل مواهب طبیعی، در این حوزه مداخله و محدودیت ایجاد کند. با پذیرش منطقه فراغ در حوزه محیطزیست، مبنای اعتبار مالیت در عناصر محیطزیست، اراده قانون گذار خواهد بود. نه تلاش های اشخاص حقیقی یا حقوقی.

بدین ترتیب نظام مالیت و مالکیت در حوزه محیطزیست، ثابت نبوده و تابع احکامی است که ممکن است با تحولاتی روبرو شوند و احکام دیگری جایگزین آن ها شوند.^۱

ط- نقد نظریه منطقه فراغ

پس از معرفی نظریه منطقه فراغ، بحث بر سر این است که آیا می توان این نظریه را در شریعت اسلامی به اثبات رساند یا خیر؟

نظر صدر این است که حوزه ای از روابط انسان را شناسایی کند که متغیر است و حکم ثابت شرعی ندارد. این مقدار از مباحث جزو مباحث برون فقهی و جزو فلسفه فقه شمرده می شود؛ اما این که مرجع قانون گذار در این حوزه کیست و ضوابط قانون گذاری کدام است، ماهیت دوگانه برون فقهی و درون فقهی دارد؛ زیرا اثبات ولایت امر و نقش او در قانون گذاری موضوع فقهی است؛ ولی توجه به اهداف، در حوزه مباحث برون فقهی قرار می گیرد.

با روشن شدن این نظریه، سه مطلب را باید مدنظر قرار داد: *طالعات فقهی*

۱. رابطه انسان با طبیعت متغیر است.

۲. یگانه راه قانون گذاری در این منطقه واگذاری آن به دولت و ولی امر مسلمانان است.

۳. اگر یگانه راه قانون گذاری، دولت و ولی امر مسلمانان نباشد، حداقل می توان استدلال کرد که شارع حکیم این مسیر را پذیرفته است.^۲

در بررسی این سه نکته:

اثبات قضیه اول مشکل نیست؛ چون رابطه انسان با طبیعت هر روز تغییر می کند.

۱. فهیمی عزیزاله، همان، ص ۲۲۲.

۲. حکمت نیا، محمود، مالکیت فکری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۷، ص ۳۸۹.

در اثبات قضیه دوم، مهم این است که بتوانیم ثابت کنیم که شارع، قانون‌گذاری در این مسئله را به حاکم سپرده است.

اشکالی که ممکن است مطرح شود این‌که شارع احکام اولیه و ثانویه را تشریح نموده و این وظیفه حاکم اسلامی است که عمل تطبیق را انجام دهد. برخی روایات نیز این مطلب را بیان کرده‌اند: مثل «علینا لقاء الاصول و علیکم التفریع»^۱ یا «انما علینا ان تلقی الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا»^۲. مفهوم هر دو روایت این است که ما (پیامبر و ائمه(ع)) اصول را بیان کرده‌ایم و تطبیق فروع بر اصول با شماست.

جواب اشکال این است که در واقع این روایات با هر دو نظریه می‌سازد.

اشکال دوم بر نظریه صدر این است که تمام مواردی که وی بر اساس قانون‌گذاری در منطقه فراغ حل می‌کند، ما می‌توانیم آن‌ها را از طریق تطبیق قواعد، حل و احکام مورد نیاز مطابق با زمان و مکان را استخراج کنیم. نتیجه اشکال این می‌شود که نمی‌توان پذیرفت بیگانه راه قانون‌گذاری در منطقه فراغ، واگذاری آن به ولی امر مسلمانان است، بلکه می‌توان گفت شیوه قانون‌گذاری توسط ولی امر و دولت نیز پذیرفته شده است.

از این اشکال نیز پاسخ داده شده است که به صرف یافتن چند مورد از تغییر احکام، نمی‌توان به قاعده کلی دست یافت و دیگر موارد را بر آن تطبیق داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۶۲.
۲. همان، ص ۴۱.

نتیجه‌گیری:

با توجه به بحثی که در خصوص شیوه تحلیل مسائل محیط‌زیست و منطقه فراغ بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به مستحده بودن مسائل محیط‌زیست و نبودن احکام صریح در این زمینه، با استفاده از قواعد کلی مطرح در فقه، از اختیارات زمامدار اسلامی است که با وضع قانون مناسب در زمینه‌های مورد نیاز، از تخریب محیط‌زیست جلوگیری نماید؛ البته این پاسخ فقط برای حل مشکل در درون مرزهای جغرافیایی کشورمان کافی است؛ اما نیز چاره اندیشی برای حل مشکل محیط‌زیست مرز نمی‌شناسد، در سطح بین‌المللی تا وقتی کشورها متعدد و زمامداران آنها نیز متعدّدند، تعامل با آنان در حل این مشکل‌ها لازم خواهد بود.

در این مقاله مسئله مهم مال بودن مواهب محیط‌زیست بود که مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که زیان به محیط‌زیست در واقع آسیب زدن به اموال و مشترکات عمومی است که شارع راضی به ورود چنین زیانی نیست و این مهم را از طریق مصداقی از اموال شمردن این عناصر در تقسیم‌بندی اموال یا اثبات مالیت از طریق مذاق شریعت یا منطقه‌الفراغ ثابت نمودیم و اشکالاتی که در این زمینه وجود داشت پاسخ دادیم. بنابراین مانعی از وجود مسئولیت برای مخرب زیست از بعد فقهی وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اردبیلی، احمد (محقق اردبیلی) (۱۴۰۲ هـ ق) مجمع الفایده و البرهان، جلد نهم، قم، جامعه مدرسین.
۲. اسماعیلی، محسن (۱۳۷۷)، نظریه خسارت، تهران، امیرکبیر.
۳. انصاری، مرتضی (۱۳۷۹)، مکاسب، محبین قم.
۴. جوهری، اسماعیل حماد (۱۴۰۷ هـ ق)، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ ق.
۵. حائری یزدی، دررالفوائد (بی تا)، جلد اول، مکتبه ۲۲ بهمن، بی تا.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ هـ ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت.
۷. حسینی المرآغی، سیدمیر عبدالفتاح (۱۴۱۷ هـ ق) العناوین الفقهیة، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۶ هـ ق)، منهاج الصالحین، جلد اول، قم، مکتبه سیستانی.
۹. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۷)، مالکیت فکری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۰. حکیم، سیدمحسن (بی تا)، نهج الفقاهه، قم، بهمن.
۱۱. حکیم، سیدمحمدسعید (۱۴۱۴ هـ ق)، المحکم فی اصول الفقه نشر المنار.
۱۲. حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ هـ ق) سرائر، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. حیییم، سلیمان (۱۳۸۰)، فرهنگ انگلیسی فارسی، جلد اول.
۱۴. خراسانی، محمدکاظم، تعلیقه بر فرائد الاصول، (در حاشیه رسائل).
۱۵. دفتر حقوقی و امور مجلس (۱۳۸۳)، مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران.
۱۶. سروش (۱۳۷۸)، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۷. سروش (۱۳۸۰)، اخلاق خدایان، تهران، طرح نو.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر (۲۰۰۳)، الاسلام یقود الحیاء، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۹. صدر، سیدمحمدباقر (بی تا)، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۶ هـ ق)، بحوث فی علم الاصول، جز ثانی، دارالکتب اللبنانی.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲ هـ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد چهارم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط، تهران، مکتبه المرتضویه.
۲۳. عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، سپهر.
۲۴. غروی تبریزی، میرزاعلی (۱۴۱۰ هـ ق)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، دارالهادی.
۲۵. فهیمی، عزیزاله (۱۳۹۱)، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۳)، قاموس المحيط، تصحیح تیمور پاشا، هند.
 ۲۷. قرآن کریم.
 ۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، کافی، جلد اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۹. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۶)، قواعد فقه، علوم اسلامی.
 ۳۰. مرکز فقهی ائمه اطهار، نشست علمی (۳) ۱۳۹۲.
 ۳۱. مصطفوی، سید کاظم (۱۴۳۴)، القواعد الفقهیه - جامعه مدرسین، چاپ نهم.
 ۳۲. معلوف، لوئیس (۱۳۷۳)، المنجد الایجدی، ترجمه قاسم بوستانی، جلد دوم.
 ۳۳. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰ هـ ق)، المکاسب، قم، اسماعیلیان.
 ۳۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، جلد ۲۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۳۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰ هـ ق)، الرسائل، قم، اسماعیلیان.
 ۳۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مستند العروه، قم، علمیه.
 ۳۷. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام، جلد ۲۶، دار احیاء التراث العربی.
 ۳۸. هدایتی، محمدعلی (۱۳۳۲)، آیین دادرسی کیفری، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
 ۳۹. همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ هـ ق)، مصباح الفقیه، مؤسسه النشر الاسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

The nature of legal jurisprudence in the of environmental damage

Dr. Azizolah Fahimi*

Abstract

environmental loss, its compensation, and casual relationship between a damage and a conduct are among debatable issues in environmental law. The damage to environment should be financial in order to be claimable. This article aims to prove that natural blessings belong to all human beings and this can be proved under Imamiyah jurisprudence. There are evidences in Imamiyah jurisprudence confirming this idea; for instance, some Islamis jurists believe that in a case when it is necessary to destroy a mosque in order to purify it from a filth, the imperative rules require muslims to purify the mosque and the positive rules provides the liability for destruction of muslims' properties. By analogy between the mosque, as it belongs to all muslims, and the natural blessings, one can prove the proprietary worth of these blessings and the necessity of seeking liability in case of their destruction. Similarly, this proprietary worth and the liability of the destroyer of environment can be accepted by resort to the Sharia spirit and also the idea of martyr Muhammad Baqer Al-Sadr regarding occasions where there is no specific rule(mantaqa tol faraq).

Key words: law, environment, proprietary worth, natural blessings, jurisprudence, loss, the area with no specific rule

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* Associates Professor in Qom University